



سرشناسه: هیوود، اندرو Heywood, Andrew

عنوان و نام پدیدآور: ایدئولوژی‌های سیاسی: یک مقدمه / اندرو هیوود؛ ترجمه مهدی نصرالله‌زاده

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۴۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۷۸-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Political ideologies: an introduction, 7th ed, 2021

یادداشت: واژه‌نامه

موضوع: علوم سیاسی

موضوع: Political science

موضوع: چپ و راست (علوم سیاسی)

موضوع: Right and left (Political science)

موضوع: ایدئولوژی

موضوع: Ideology

شناسه افزوده: نصرالله‌زاده، مهدی، ۱۳۵۴-، مترجم

رده‌بندی کنگره: JAV۱

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۸۵۸۲۱۸

ایدئولوژی‌های سیاسی:



یک مقدمه

اندرو هیوود

ترجمه مهدی نصراله‌زاده



Political Ideologies: an introduction

Andrew Heywood

Mehdi Nasrollahzade



ایدئولوژی‌های سیاسی: یک مقدمه

اندرو هیوود

ترجمه مهدی نصراله‌زاده

نسخه‌پردازی: میترا سلیمانی

نمونه‌خوانی: فاطمه نادری

طراح جلد: سیاوش تصاعدیان

صفحه‌آرایی: نرگس نیک‌زاد

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، بهار ۱۴۰۴ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۷۸-۳

 | Bidgol Publishing co. | انتشاریدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۲۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست مشروح

۱۷	یادداشت مترجم
۱۹	دیباچه‌ای بر ویراست هفتم
۲۱	فصل ۱. فهم ایدئولوژی‌های سیاسی
۲۱	زمینه‌چینی
۲۲	دیدگاه‌ها دربارهٔ ایدئولوژی سیاسی
۲۴	دیدگاه‌های مارکسیستی
۲۷	دیدگاه‌های غیرمارکسیستی
۳۱	سیمای کلی ایدئولوژی
۳۵	از ایدئولوژی‌های «کلاسیک» تا ایدئولوژی‌های «جدید»؟
۴۰	چپ، راست و فراسوی آنها
۴۴	پایان ایدئولوژی؟
۴۸	برای مطالعهٔ بیشتر
۴۹	فصل ۲. لیبرالیسم
۴۹	زمینه‌چینی
۵۰	چشم‌انداز تاریخی
۵۴	مضامین محوری
۵۵	فردگرایی
۵۸	آزادی
۶۱	عقل
۶۳	عدالت
۶۶	رواداری

۶۹	انواع لیبرالیسم
۶۹	لیبرالیسم کلاسیک
۷۸	لیبرالیسم مدرن
۸۷	لیبرال دموکراسی
۹۵	آینده لیبرالیسم
۹۷	برای مطالعه بیشتر
۹۹	فصل ۳. محافظه‌کاری
۹۹	زمینه‌چینی
۱۰۰	چشم‌انداز تاریخی
۱۰۳	مضامین محوری
۱۰۴	سنت
۱۰۶	ناکاملی بشر
۱۰۹	جامعه ارگانیک
۱۱۳	سلسله‌مراتب و اقتدار (آمریت)
۱۱۶	دارایی
۱۱۸	انواع محافظه‌کاری
۱۱۸	محافظه‌کاری لیبرترین
۱۲۶	محافظه‌کاری اقتدارگرا
۱۳۱	محافظه‌کاری پدرمآب
۱۳۵	دموکراسی مسیحی
۱۳۷	آینده محافظه‌کاری
۱۴۰	برای مطالعه بیشتر
۱۴۱	فصل ۴. سوسیالیسم
۱۴۱	زمینه‌چینی
۱۴۲	چشم‌انداز تاریخی
۱۴۶	مضامین محوری
۱۴۷	اجتماع
۱۵۰	همکاری
۱۵۱	برابری

۱۵۵	سیاست طبقاتی
۱۵۸	مالکیت مشترک
۱۶۱	انواع سوسیالیسم
۱۶۱	کمونیسم
۱۷۴	سوسیال دموکراسی
۱۸۳	آینده سوسیالیسم
۱۸۴	برای مطالعه بیشتر
۱۸۵	فصل ۵. آنارشیزم
۱۸۵	زمینه چینی
۱۸۶	چشم انداز تاریخی
۱۸۸	مضامین محوری
۱۹۱	دولت ستیزی
۱۹۵	نظم طبیعی
۱۹۸	روحانیت ستیزی
۱۹۹	آزادی اقتصادی
۲۰۰	انواع آنارشیزم
۲۰۰	آنارشیزم جمع‌گرا
۲۰۷	آنارشیزم فردگرا
۲۱۴	آینده آنارشیزم
۲۱۶	برای مطالعه بیشتر
۲۱۹	فصل ۶. ملی‌گرایی
۲۱۹	زمینه چینی
۲۲۰	چشم انداز تاریخی
۲۲۶	مضامین محوری
۲۲۷	ملت
۲۳۲	اجتماع ارگانیک
۲۳۳	خودمختاری
۲۳۶	فرهنگ‌گرایی

۲۴۰	انواع ملی‌گرایی
۲۴۰	ملی‌گرایی لیبرال
۲۴۵	ملی‌گرایی محافظه‌کارانه
۲۴۷	ملی‌گرایی توسعه‌طلب
۲۵۱	ملی‌گرایی ضداستعماری و پسااستعماری
۲۵۵	آینده ملی‌گرایی
۲۵۶	برای مطالعه بیشتر
۲۵۹	فصل ۷. فاشیسم
۲۵۹	زمینه چینی
۲۶۰	چشم‌انداز تاریخی
۲۶۲	مضامین محوری
۲۶۵	ضد عقل‌گرایی
۲۶۷	نبرد
۲۶۹	رهبری و نخبه‌گرایی
۲۷۲	سوسیالیسم
۲۷۴	اولتراناسیونالیسم (ملی‌گرایی افراطی)
۲۷۵	انواع فاشیسم
۲۷۶	دولت‌گرایی افراطی
۲۸۱	نژادگرایی افراطی
۲۸۹	آینده فاشیسم
۲۹۱	برای مطالعه بیشتر
۲۹۳	فصل ۸. پوپولیسم
۲۹۳	زمینه چینی
۲۹۴	چشم‌انداز تاریخی
۲۹۸	مضامین محوری
۲۹۹	مردم
۳۰۲	نخبگان (الیت)
۳۰۴	دموکراسی پوپولیستی

۳۰۷	انواع پوپولیسم
۳۰۸	پوپولیسم راست
۳۱۷	پوپولیسم چپ
۳۲۰	آینده پوپولیسم
۳۲۲	برای مطالعه بیشتر
۳۲۳	فصل ۹. فمینیسم
۳۲۳	زمینه چینی
۳۲۴	چشم‌انداز تاریخی
۳۲۷	مضامین محوری
۳۲۸	بازتعریف کردن «امر سیاسی»
۳۳۰	جنس و جنسیت
۳۳۳	پدرسالاری
۳۳۵	برابری و تفاوت
۳۳۸	انواع فمینیسم
۳۳۹	نظریه‌های فمینیستی سنتی
۳۴۶	رهیافت‌های نوین به جنسیت و سکسوالیته
۳۵۳	آینده فمینیسم
۳۵۴	برای مطالعه بیشتر
۳۵۵	فصل ۱۰. اکولوژیسم
۳۵۵	زمینه چینی
۳۵۶	چشم‌انداز تاریخی
۳۵۸	مضامین محوری
۳۶۰	اکولوژی
۳۶۳	تفکر سیستمی
۳۶۶	پایایی
۳۷۰	اخلاق زیست‌محیطی
۳۷۱	از داشتن تا بودن

۳۷۴	انواع اکولوژیسم
۳۷۴	اکولوژی رفرمیستی
۳۷۶	اکوسوسیالیسم
۳۷۷	اکوآنارشیزم
۳۷۹	اکوفمینیسم
۳۸۱	اکولوژی عمیق
۳۸۴	آینده اکولوژیسم
۳۸۵	برای مطالعه بیشتر
۳۸۷	فصل ۱۱. چندفرهنگ‌گرایی
۳۸۷	زمینه چینی
۳۸۸	چشم‌انداز تاریخی
۳۹۰	مضامین محوری
۳۹۱	پسااستعمارگری
۳۹۳	سیاست به رسمیت‌شناسی
۳۹۶	فرهنگ و هویت
۴۰۰	حقوق اقلیت
۴۰۶	هم‌بودی در تفاوت
۴۰۸	انواع چندفرهنگ‌گرایی
۴۰۸	چندفرهنگ‌گرایی لیبرال
۴۱۰	چندفرهنگ‌گرایی کثرت‌گرا
۴۱۴	چندفرهنگ‌گرایی جهان‌وطن
۴۱۶	آینده چندفرهنگ‌گرایی
۴۱۸	برای مطالعه بیشتر
۴۱۹	فصل ۱۲. بنیادگرایی
۴۱۹	زمینه چینی
۴۲۰	چشم‌انداز تاریخی
۴۲۳	مضامین محوری
۴۲۴	دیانت به مثابه سیاست

۴۲۸	حقایق ذاتی
۴۳۱	تجددستیزی
۴۳۳	پیکارجویی
۴۳۵	انواع بنیادگرایی
۴۳۵	اسلام‌گرایی
۴۴۰	بنیادگرایی مسیحی
۴۴۵	سایر بنیادگرایی‌ها (هندو، سیک، یهودی و بودیستی)
۴۴۹	آینده بنیادگرایی
۴۵۰	برای مطالعه بیشتر
۴۵۱	فصل ۱۳. چرا ایدئولوژی‌های سیاسی مهم‌اند
۴۵۱	زمینه‌چینی
۴۵۲	چرا به ایدئولوژی‌های سیاسی نیاز داریم
۴۵۲	فهمیدن جهان و معنا بخشیدن بدان
۴۵۴	برخوردار کردن سیاست از منظور اخلاقی
۴۵۵	ایجاد جمع و گروه
۴۵۶	آیا ایدئولوژی‌ها بیش از حدی که باید مهم‌اند؟
۴۵۶	زندانی کردن ذهن
۴۵۷	تحریف «حقیقت»
۴۵۸	قرار دادن «ما» در مقابل «آنها»
۴۵۹	انتخاب کردن از بین ایدئولوژی‌ها
۴۶۱	واژه‌نامه
۴۶۷	کتاب‌شناسی

فهرست الفبایی شخصیت‌های کلیدی

۱۶۱	توماس پیکتی	۷۴	آدام اسمیت
۴۰۵	جیمز تالی	۲۱۰	ماکس اشتیرنر
۴۰۲	چارلز تیلور	۳۱۵	ویکتور اوربان
۲۱۲	هنری دیوید ثورو	۱۰۸	مایکل اوکشات
۲۷۸	جووانی جنتیله	۱۴۹	رابرت اوئن
۳۱۹	هوگو چاوز	۳۵۲	جودیت باتلر
۲۸۶	هیوستن استوارت چمبرلین	۱۹۷	میخائیل باکونین
۳۳۳	سیمون دو بووار	۱۰۰	ادموند برک
۸۴	جان رالز	۴۱۱	آیزایا برلین
۲۱۳	موری رثبارد	۱۷۸	ادوارد برنشتاین
۱۲۳	آین رند	۴۵	دنیل بل
۲۷۹	آلفرد روزنبرگ	۷۲	جرمی بنتام
۲۳۴	ژان ژاک روسو	۴۴۷	جائزیل سینگ بهیندرانواله
۱۴۵	مائو زدونگ (مائو تسه‌تونگ)	۳۷۹	موری بوکچین
۳۹۲	ادوارد سعید	۴۱۳	بیکو پارک
۴۳۷	سید قطب	۲۰۴	پی‌یر-ژوزف پرودون
۳۶۹	ارنست فریدریک («فریتس») شوماخر	۲۹۶	خوان دومینگو پرون

۲۴۱	جوزپه ماتسینی	۴۴۴	جری فالول
۱۴۳	کارل مارکس	۲۵۳	فرانتس فانون
۱۷۳	هربرت مارکوزه	۶۴	بتی فریدن
۹۲	جیمز مدیسن	۴۶	فرانسیس فوکویاما
۳۸۰	کرولین مرچنت	۳۵۷	ریچل کارسن
۴۴۶	نارندرا مودی	۵۷	ایمانوئل کانت
۲۵۰	شارل موراس	۲۰۱	پیتر کروپوتکین
۲۷۳	بنیتو موسولینی	۴۰۲	ویل کیملیکا
۶۰	جان استوارت میل	۲۰۸	ویلیام گادوین
۳۲۹	کیت میل	۲۳۹	مارکوس گاروی
۳۸۲	آرنه نس	۲۵۲	مُهانَداس کارماچاند گاندی
۱۲۵	رابرت نوزیک	۲۶	آنتونیو گرامشی
۲۷۰	فریدریش نیچه	۳۴۴	جرمین گرییر
۴۱۵	جرمی والدین	۱۹۴	اما گلدمن
۶۴	مری ولستونکرافت	۲۸۵	ژوزف-آرتور گوینو
۲۴۳	وودرو ویلسن	۴۴	آنتونی گیدنز
۱۰۷	توماس هابز	۶۷	جان لاک
۱۲۲	فریدریش فون هایک	۳۶۶	جیمز لاؤلک
۲۳۷	یوهان گوتفرد هردر	۱۶۹	ولادیمیر ایلیچ لنین
۳۴۸	بل هوکس	۳۱۶	مارین لوپن
۲۶۱	آدولف هیتلر	۱۷۱	رزا لوکزامبورگ

فهرست مفاهیم کلیدی

۴۲۱	تثوکرسی	۱۹۶	آرمان شهرگرایی
۱۵۰	جمع گرایی	۳۹۷	اجتماع گرایی
۳۹۵	جمهوری خواهی	۳۹۲	استعمارگری
۳۱۰	جنگ فرهنگ	۴۳۶	اسلام گرایی
۲۴۴	جهان وطن گرایی	۱۲۶	اقتدارگرایی
۵۴	جهانی شدن	۳۰۷	اکثریت گرایی
۱۷۳	چپ جدید	۲۲۳	امپریالیسم
۳۴۷	درهم پیچیدگی	۴۲۲	برخورد تمدن ها
۴۸	دموکراتیزاسیون	۴۲۰	بنیادگرایی مذهبی
۳۰۵	دموکراسی همه پرسی	۲۴۳	بین الملل گرایی
۱۲۰	راست جدید	۴۵۴	پارادایم
۲۸۶	سامی ستیزی	۱۳۳	پدرمآبی
۱۴۴	سرمایه داری	۲۹	پراگماتیسم
۱۷۴	سوسیال دموکراسی	۳۷۳	پسامادی گرایی
۴۰۰	سیاست هویت اندیش	۲۷۸	تمامیت گرایی
۲۹۷	سیاست ستیزی	۱۳۴	توری گرایی
۲۸۰	شراکت گرایی	۳۷۵	توسعه پایا

۸۶	کینزگرایی	۳۶۷	صنعت‌مداری
۹۲	لیبرال دموکراسی	۴۴۸	صهیون‌گرایی
۱۱۹	لیبرتاریانیسم	۱۸۷	ضد جهانی شدن
۸۹	مشروطه‌گرایی (قانون اساسی‌گرایی)	۶۲	عقل‌گرایی
۲۲۱	میهن‌دوستی	۷۳	فایده‌گرایی
۱۲۲	نئولیبرالیسم	۹۰	فدرالیسم
۳۰۲	نخبه‌گرایی	۵۷	فردگرایی
۲۸۲	نژادگرایی	۴۱۲	کثرت‌گرایی
۱۲۸	نومحافظه‌کاری	۱۶۲	کمونیسم



یادداشت مترجم

همه کارهای مربوط به آماده‌سازی این کتاب برای چاپ در هفته‌های پایانی سال ۱۴۰۳ به همت جمع کوچکی از دوستان و همکاران در نشر بیدگل انجام شد. با توجه به حجم کتاب، جزئیات موجود در آن و برخی پیچیدگی‌های مربوط به آماده‌سازی نهایی، این روندی بود که تنها با آمیزه‌ای از صبر، پشتکار، تعهد و کاردانی می‌توانست به سرانجام برسد. از همه این دوستان و همکاران سپاسگزارم. این بین به‌ویژه از میترا سلیمانی سپاسگزارم که با تمرکز کامل همه کتاب را خواند و خوانش و ویرایشی دقیق از آن به دست داد. بسیاری از ناهمواری‌های زبانی و مفهومی پرشمار کتاب با پیشنهادهایی که او ارائه کرد و نیز با برجسته‌سازی مواردی که نیازمند بازبینی و بازنویسی از جانب خود من بود حتی المقدور رفع شدند. بالطبع ناهمواری‌های بسیار بیشتر دیگری که در متن باقی مانده از جمله مسائلی است که رسیدگی به آنها همچنان مسئولیت من بوده و هست. در مرحله بعد فاطمه نادری در مدت زمانی کوتاه کل کتاب را به دقت خواند و به‌نحوی شایسته موارد باقی‌مانده دیگری را اصلاح یا برجسته کرد. از او هم سپاسگزارم. همکار دیگری که از آغاز با آهنگ پرشتاب آماده‌سازی پایانی کتاب همراه شد و گام به‌گام کار صفحه‌آرایی را هم‌زمان با اصلاحات و تغییرات اعمال‌شده در آن به انجام رساند نرگس نیک‌زاد بود. صفحه‌آرایی این کتاب با توجه به مسائل خاص مربوط به آن دقت، سلیقه و مهارت ویژه‌ای می‌طلبید که همه این ویژگی‌ها در نزد او موجود بود. سپاس. و سپاس‌های بعدی نثار دوستان و همکاران دیگری که مانند همه این سال‌ها در فضایی هم‌زمان دوستانه و حرفه‌ای همه کارهای پرزحمت و پرجزئیات مربوط به آماده‌سازی و چاپ کتاب را انجام دادند، در رأس آنها عماد شاطریان، آلا شویز، زهرارستمیان، سیاوش تصاعدیان و دوستان دیده و نادیده دیگری که هر یک به‌نحوی در فرایند تهیه این کتاب دخیل بوده و مسئولیت‌های مربوط به خود و بیش از آن را به شایستگی انجام داده‌اند.

مهدی نصراله‌زاده
اسفند ۱۴۰۳

دیباچه‌ای بر ویراست هفتم

شگفتی‌های جهان ایدئولوژی‌های سیاسی تمامی ندارند. بر همین اساس، انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در نوامبر ۲۰۱۶، و کمی پیش‌تر در همان سال، رأی آری‌ای که انگلیسی‌ها در یک همه‌پرسی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا دادند، باعث بهت و حیرت شدند. در هر دو مورد، افزایش بی‌سابقه ملی‌گرایی پوپولیستی، به شیوه‌ای که بسیار فراتر از پیش‌بینی‌های اغلب صاحب‌نظران بود، باعث افزایش قوای محافظه‌کاری جریان اصلی شد. این امر، تا حدی، به این دلیل بود که رشد پوپولیسم تهدیدی را در خود نهفته داشت: تهدید به معکوس کردن پیشروی قاطع و مستمر لیبرالیسم به عنوان گرایش ایدئولوژیکی غالب دوره پس از ۱۹۴۵، پوپولیسمی که البته به درجات مختلف بر بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، و نیز برخی کشورهای در حال توسعه، تأثیر گذاشته است. با این حال، چندان روشن نیست که آیا این پوپولیسم احیاء شده قرار است گرایشی مداوم یا صرفاً موقت باشد. این تردید به‌ویژه به این دلیل پیش می‌آید که تحولات ایدئولوژیکی دیگری نیز ظرف سال‌های اخیر به منصه ظهور رسیده‌اند، تحولاتی مانند کارزار برای عدالت نژادی، در پیوند با جنبش «جان سیاهان مهم است»، بگذریم از پیامدهای ایدئولوژیکی معتدله (و غالباً متضاد) بیماری عالم‌گیر کووید ۱۹ (کرونا) از سال ۲۰۲۰.

ویراست هفتم کتاب ایدئولوژی‌های سیاسی: یک مقدمه از صدر تا ذیل به نحوی نظام‌مند بازبینی و به‌روز شده است. کتاب حاضر از برخی جهات مهم با ویراست قبلی فرق دارد. با اختصاص دادن فصلی جداگانه به پوپولیسم (فصل ۸) درباره این موضوع به نحو مبسوط‌تری بحث شده است. فصل مربوط به اسلام‌گرایی جایش را به فصل دیگری با موضوع فراگیرتر بنیادگرایی (فصل ۱۲) داده است. پیش‌تر تمرکز فصل پایانی بر مبحث پایان ایدئولوژی بود. با ادغام این مبحث در فصل اول، اکنون تمرکز فصل پایانی بر موضوع دیگری است، اینکه ایدئولوژی‌ها چرا و تا چه حد مهم‌اند (فصل ۱۳). فصل فمینیسم به نحوی بازبینی شده که بتوان در آن درباره رهیافت‌های نوین به جنسیت و سکسوالیته بحث

کرد— رهیافت‌هایی مثل درهم‌پیچیدگی، نظریهٔ تراجنسیتی و نظریهٔ دگرباشی جنسی (فصل ۹). فصل چندفرهنگ‌گرایی برای تحلیل هرچه عمیق‌تر موضوع پسااستعمارگری تجدید شده است (فصل ۱۱). همهٔ بخش‌های «ایدئولوژی‌های سیاسی در عمل» به‌روز شده‌اند تا تمرکز بر مسائل امروزی، و نه تاریخی، باشد. اکنون هریک از فصل‌های اصلی شامل بخش پایانی هستند که به تأمل در افق‌های آتی ایدئولوژی مورد بحث می‌پردازد.

در اینجا مایلم از همهٔ افراد حاضر در انتشارات رد گلوب که در تهیهٔ این کتاب نقش داشته‌اند تشکر کنم، به‌ویژه از لوید لانگمن و پیتر اتکینسن، که پیشنهادها و نظرات کارشناسی‌شان در سرتاسر این فرایند همواره دلگرم‌کننده، سازنده و خردمندانه بود. همچنین مایلم از مت لنگ برای یاری‌اش در تهیهٔ بخش‌های برای مطالعهٔ بیشتر و نیز از بازیین‌های ناشناسی که دربارهٔ کتاب در مراحل مختلف تکوین آن اظهارنظر کردند تشکر کنم. بحث‌هایی که با دوستان و همکارانم داشتم نیز به ایده‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده در اینجا کمک کردند، مخصوصاً بحث‌هایم با کارن و داگ وودوارد، انجلا و دیوید مدیسن، باربارا و کریس کلارکسن، کیت و بری تیلر، گیل و کالن اسپرگس، و گیل والتن. این کتاب را به همسرم، جین، تقدیم می‌کنم، کسی که اگر مشاوره، تشویق و حمایتش نبود هیچ‌یک از ویراست‌های کتاب حاضر منتشر نشده بودند.

انتزبیدگل

فصل ۱

فهم ایدئولوژی‌های سیاسی

زمینه‌چینی

همه آدم‌ها اندیشمندان سیاسی‌اند. آنها هر زمان که نظرشان را بیان می‌کنند، چه خودشان بدانند و چه ندانند، از ایده‌ها و مفاهیم سیاسی استفاده می‌کنند. زبان روزمره مملو از اصطلاحاتی مانند «آزادی»، «انصاف»، «برابری»، «عدالت» و «حقوق» است. به همین ترتیب، آدم‌ها غالباً از واژه‌هایی مانند «محافظه‌کار»، «لیبرال»، «سوسیالیست»، «کمونیست» و «فاشیست» برای تشریح دیدگاه‌های خودشان یا دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌کنند. با این حال، به رغم آنکه این اصطلاحات آشنا یا حتی معمولی‌اند، به ندرت می‌بینیم که با دقت کامل یا با درک روشنی از معنایشان به کار روند. برای مثال، «برابری» چیست؟ این گفته که همه آدم‌ها برابرند به چه معناست؟ آیا آدم‌ها برابر به دنیا می‌آیند؛ آیا جامعه باید طوری با آنها برخورد کند که گویی برابرند؟ آیا آدم‌ها باید حقوق برابر، فرصت‌های برابر، نفوذ سیاسی برابر، مزدهای برابر داشته باشند؟ به همین شکل، از واژه‌هایی مانند «سوسیالیست» یا «فاشیست» عموماً به غلط استفاده می‌شود. «فاشیست» خواندن یک شخص یعنی چه؟ فاشیست‌ها به چه ارزش‌ها یا باورهایی پایبند هستند و چرا؟ دیدگاه‌های سوسیالیستی چه فرقی با دیدگاه‌های، فی‌المثل، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران یا آنارشیست‌ها دارند؟ کتاب حاضر ایده‌ها و باورهای بنیادی اصلی‌ترین ایدئولوژی‌های سیاسی را بررسی می‌کند.

فصل مقدماتی حاضر در سرشت ایدئولوژی سیاسی تأمل می‌کند و این کار را با بررسی زندگی و زمانه (گاه بغرنج) مفهوم ایدئولوژی، بررسی ساختار اندیشه ایدئولوژیک، تفاوت‌ها بین ایدئولوژی‌های به اصطلاح «کلاسیک» و ایدئولوژی‌های «جدید» و میزان پیروی ایدئولوژی‌ها از تقسیم‌بندی چپ/راست انجام می‌دهد، و نیز با بررسی این پرسش که آیا دوره ایدئولوژی تمام شده است یا می‌تواند تمام شود (موضوع فصل ۱۳ بحث درباره چگونگی و چرایی اهمیت ایدئولوژی‌های سیاسی است).

دیدگاه‌ها دربارهٔ ایدئولوژی سیاسی

کتاب حاضر بیش از آنکه تحلیلی در خصوص سرشت ایدئولوژی باشد عمدتاً مطالعه‌ای دربارهٔ ایدئولوژی‌های سیاسی است. [نادیده گرفتن] این واقعیت که «ایدئولوژی» و «ایدئولوژی‌ها»، به‌رغم ارتباط آشکاری که با یکدیگر دارند، در واقع دو مقولهٔ مطالعاتی کاملاً متفاوت هستند، آشفتگی بسیاری ایجاد می‌کند. بررسی «ایدئولوژی» به معنای غور در «سنخ» خاصی از اندیشهٔ سیاسی جدا از، فی‌المثل، علم سیاست یا فلسفهٔ سیاسی است. از این رو، مطالعهٔ ایدئولوژی سیاسی متضمن تأمل در پرسش‌های مطرح‌شده دربارهٔ سرشت، نقش و اهمیت این مقولهٔ فکری و نیز تأمل در این باره است که کدام مجموعه ایده‌ها و استدلال‌های سیاسی باید به عنوان ایدئولوژی طبقه‌بندی شوند. برای مثال، پرسش‌هایی دربارهٔ صادق یا کاذب بودن ایدئولوژی، آزادی‌بخش یا سرکوب‌کننده بودن آن، و زودگذر بودن یا اجتناب‌ناپذیر بودنش. به همین ترتیب، آیا ایدئولوژی سبز و چندفرهنگ‌گرایی، به دلیل کانون توجه نسبتاً محدودشان، همان‌قدر ایدئولوژی محسوب می‌شوند که لیبرالیسم و سوسیالیسم، با توجه به دید وسیعی که دربارهٔ آیندهٔ مطلوب عرضه می‌دارند، ایدئولوژی هستند؟ از سوی دیگر، مطالعهٔ «ایدئولوژی‌ها» باید به تحلیل محتوای اندیشهٔ سیاسی و به ایده‌ها، آموزه‌ها و نظریاتی اتمام داشته باشد که به‌وسیلهٔ سنت‌های ایدئولوژیکی مختلف و در درون آنها ارائه شده‌اند. برای مثال، لیبرالیسم دربارهٔ آزادی چه می‌تواند بگوید؟ چرا سوسیالیست‌ها بنا به سنت حامی برابری بوده‌اند؟ آنارشیست‌ها چگونه از ایدهٔ جامعهٔ بی‌دولت دفاع می‌کنند؟ چرا فاشیست‌ها جنگ و نبرد را سلامتی‌بخش یا زندگی‌افزا دانسته‌اند؟ باین حال، برای بررسی این قبیل مسائل «محتوایی»، غور در «سنخ» فراگیری از اندیشهٔ سیاسی که با آن سروکار داریم ضروری است. پیش از بحث کردن دربارهٔ ایده‌ها و آموزه‌های خصلت‌نمای ایدئولوژی‌های کذایی، لازم است در این باره تأمل کنیم که چرا این مجموعه ایده‌ها به عنوان ایدئولوژی دسته‌بندی شده‌اند. از آن مهم‌تر، اینکه دسته‌بندی مذکور به ما چه می‌گوید؟ از این واقعیت که، فی‌المثل، لیبرالیسم، سوسیالیسم، فمینیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی طبقه‌بندی شده‌اند چه می‌توانیم بیاموزیم؟

نخستین مشکل پیش روی هرگونه بحث دربارهٔ سرشت ایدئولوژی این است که به‌جز مجموعه‌ای از تعاریف رقیب هیچ تعریف ثابت یا موردقبولی دربارهٔ اصطلاح وجود ندارد. بنا بر نظر دیوید مک‌لان (۱۹۹۵)، «ایدئولوژی غامض‌ترین مفهوم در کل علوم اجتماعی است». معدود اصطلاحات سیاسی موضوع چنین مناقشهٔ عمیق و پرحرارتی بوده‌اند. این اتفاق به دو دلیل افتاده است. اول، از آنجا که همهٔ مفاهیم و انگاره‌های ایدئولوژی بر وجود پیوندی بین نظریه و عمل صحنه می‌گذارند، این اصطلاح

عرصهٔ مباحثاتی به شدت جدلی دربارهٔ نقش ایده‌ها در سیاست و رابطهٔ باورها و نظریه‌ها با زندگی مادی یا کردار سیاسی است. دوم، مفهوم ایدئولوژی نتوانسته از منازعه‌ای که بین ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف و درون هریک از آنها جریان دارد برکنار بماند. اصطلاح «ایدئولوژی» در بخش زیادی از تاریخچهٔ خود همچون حربه‌ای سیاسی به کار رفته است، وسیله‌ای برای محکوم کردن یا به نقد کشیدن مجموعه ایده‌ها یا نظام‌های اعتقادی رقیب. تنها پس از نیمهٔ دوم قرن بیستم بود که تصویری خنثی-بی طرف و به ظاهر عینی از ایدئولوژی به طور گسترده به کار گرفته شد، و حتی آن موقع هم اختلاف نظرهای بر سر نقش اجتماعی و اهمیت سیاسی ایدئولوژی همچنان باقی ماند. با این تفاسیر، اینها از جمله معانی الصاق شده به ایدئولوژی هستند:

- یک نظام اعتقادی سیاسی
- مجموعه‌ای عمل محور از آرا و افکار سیاسی
- آرا و افکار طبقهٔ حاکم
- جهان بینی یک طبقهٔ اجتماعی یا گروه اجتماعی خاص
- ایده‌های سیاسی‌ای که منافع طبقاتی یا اجتماعی را مجسم می‌سازند یا بیان می‌کنند
- ایده‌هایی که آگاهی کاذب را بین استثمارشدگان یا سرکوب شدگان اشاعه می‌دهند
- ایده‌هایی که فرد را درون یک زمینهٔ اجتماعی قرار داده، حسی از تعلق جمعی ایجاد می‌کنند
- مجموعه آرا و افکار رسماً تأیید شده‌ای که از آن برای مشروعیت بخشیدن به یک نظام یا رژیم سیاسی استفاده شود
- آموزهٔ سیاسی فراگیری که مدعی تملک انحصاری حقیقت باشد
- مجموعه‌ای انتزاعی و به شدت نظام مند از آرا و افکار سیاسی

بالین حال، خاستگاه‌های این اصطلاح مشخص اند. واژهٔ «ایدئولوژی» در جریان انقلاب فرانسه به وسیلهٔ آنتوان دِستو دوتراسی (۱۸۳۶-۱۷۵۴) وضع شد، و نخستین بار در سال ۱۷۹۶ به شکل عمومی مورد استفاده قرار گرفت. در نظر دوتراسی *idéologie* به معنای نوعی «علم ایده‌ها» بود، یک «*idea-ology*» (ایده‌شناسی) آن گونه که دقیقاً از این واژه برمی آید. دوتراسی با نوعی شور و حرارت عقل‌گرایانهٔ خاص روشنگری بر این باور بود که می‌توان به نحوی عینی منشأ ایده‌ها را آشکار ساخت، و اعلام کرد که این

علم جدید از جایگاهی مشابه با جایگاه علوم تثبیت شده‌ای همچون زیست‌شناسی و جانورشناسی برخوردار خواهد شد. دوتراسی پا را از این هم فراتر گذاشت و جسورانه از این سخن گفت که چون همه شکل‌های تحقیق مبتنی بر ایده‌ها هستند، ایدئولوژی سرانجام به عنوان ملکه علوم به رسمیت شناخته خواهد شد. با این حال، به رغم چنین توقعات سنگینی، این معنای اولیه اصطلاح بر کاربرد بعدی‌اش، که توأمان متأثر از تفکر مارکسیستی و غیرمارکسیستی بوده، تأثیر اندکی داشته است.

دیدگاه‌های مارکسیستی

خط سیر ایدئولوژی، به عنوان یک اصطلاح سیاسی کلیدی، در کاربرد آن در نوشته‌های کارل مارکس ریشه دارد. استفاده مارکس از این اصطلاح، و علاقه‌ای که نسل‌های بعدی اندیشمندان مارکسیست به آن نشان دادند، تا حد زیادی توضیح‌دهنده جایگاه برجسته‌ای است که ایدئولوژی در اندیشه اجتماعی و سیاسی مدرن واجد آن است. با این حال، معنای انتسابی مارکس به این مفهوم با معنایی که معمولاً در تحلیل سیاسی رایج به آن اختصاص یافته بسیار متفاوت است. مارکس از این اصطلاح در عنوان یکی از آثار اولیه‌اش، ایدئولوژی آلمانی (۱۹۷۰ [۱۸۴۶])، که آن را با همکار همیشگی خود فریدریش انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰) نوشته، استفاده کرد. این کتاب حاوی روشن‌ترین تعریف مارکس از ایدئولوژی مطابق دیدگاه خاص او نیز هست:

ایده‌های طبقه حاکم در هر دوره همان ایده‌های حاکم هستند، یعنی طبقه‌ای که نیروی مادی حاکم بر جامعه است هم‌زمان نیروی فکری حاکم نیز هست. طبقه‌ای که وسایل تولید مادی را در دست دارد هم‌زمان بر وسایل تولید ذهنی نیز مسلط است؛ بنابراین به طور کلی کسانی که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند از حیث فکر و ایده تابع طبقه حاکم‌اند. (مارکس و انگلس، [۱۹۷۰] ۱۸۴۶)

برداشت مارکس از ایدئولوژی چند وجه مهم دارد. اول، ایدئولوژی امری در پیوند با توهم و گمراه‌سازی است: ایدئولوژی نگرشی غلط یا اشتباه درباره جهان به بار می‌آورد، همان که انگلس بعداً از آن به «آگاهی کاذب» تعبیر کرده است. مارکس از ایدئولوژی به عنوان مفهومی انتقادی استفاده کرد، مفهومی که هدف آن فاش کردن فرایندی از گمراه‌سازی نظام‌مند بود. مارکس ایده‌های خودش را به عنوان ایده‌هایی علمی طبقه‌بندی کرد، چون منظور از آنها آشکار ساختن عملکرد تاریخی و جامعه به نحوی درست و دقیق بود. بنابراین، تبیین علم و ایدئولوژی، تبیین حقیقت و دروغ، در نحوه استفاده

آگاهی کاذب: اصطلاحی مارکسیستی به معنای توهم و گمراه‌سازی‌ای که طبقات زیردست را از تشخیص واقعیت استثمار خودشان بازمی‌دارد.

مارکس از این اصطلاح امری حیاتی بود. دوم، ایدئولوژی با نظام طبقاتی در ارتباط است. مارکس بر این باور بود که تحریف نهفته در ایدئولوژی ریشه در این واقعیت دارد که ایدئولوژی بازتاب‌دهندهٔ منافع طبقهٔ حاکم و دیدگاه آن طبقه نسبت به جامعه است. از این رو، ایدئولوژی جامعهٔ سرمایه‌داری ایدئولوژی بورژوازی است. طبقهٔ حاکم از پذیرش خود به عنوان نیرویی سرکوبگر اکراه دارد و، به همان اندازه، علاقه‌مند است که سرکوب‌شدگان را با سرکوبی که بر آنها روا داشته می‌شود وفق دهد. فلذا، نظام طبقاتی وارونه نمایش داده می‌شود، ایده‌ای که مارکس آن را به میانجی انگارهٔ محفظهٔ تاریک (یا اتاق تاریک)، تصویر وارونهٔ تولیدشده به وسیلهٔ عدسی دوربین عکاسی یا چشم انسان، بیان می‌کند. بنابراین، باید گفت که لیبرالیسم نمونهٔ بارز ایدئولوژی است، چون حقوقی را که صرفاً صاحبان دارایی و امتیاز قادر به اعمال آن هستند به عنوان استحقاق‌های عام یا کلی معرفی می‌کند.

سوم، ایدئولوژی جلوه‌ای از قدرت است. با پنهان کردن تناقضات بنیادینی که سرمایه‌داری، همچون همهٔ جوامع طبقاتی، بر آنها استوار است، ایدئولوژی استثمار شدن پرولتاریای استثمارشده را از آنها پنهان می‌سازد و به این ترتیب نظامی از قدرت طبقاتی نابرابر را حفظ می‌کند. ایدئولوژی به معنای واقعی کلمه ایده‌های «حاکم» عصر را تعیین می‌کند. در نهایت، مارکس ایدئولوژی را پدیده‌ای موقت می‌دانست. ایدئولوژی صرفاً تا زمانی دوام دارد که نظام طبقاتی مولد آن دوام داشته باشد. مقدر است که پرولتاریا — یا همان «گورکنان» سرمایه‌داری در نظر مارکس — نابرابری طبقاتی را، با برقراری مالکیت جمعی ثروت، از بیخ و بن برچینند، نه آنکه خود شکل دیگری از جامعهٔ طبقاتی را برپا دارند. بدین ترتیب، منافع پرولتاریا منطبق با منافع کل جامعه است. مخلص کلام، پرولتاریا محتاج ایدئولوژی نیست چون تنها طبقه‌ای است که به توهمات نیازی ندارد.

علاقه‌ای که نسل‌های بعدی مارکسیست‌ها به ایدئولوژی نشان دادند حتی از خود مارکس هم بیشتر بود. این امر تا حد زیادی نشئت گرفته از این واقعیت است که وقتی معلوم شد پیش‌بینی قاطع مارکس مبنی بر زوال محتوم سرمایه‌داری فوق‌العاده خوش‌بینانه بوده، مارکسیست‌های بعدی بر آن شدند تا بر ایدئولوژی، به عنوان یکی از عوامل توضیح‌دهندهٔ انعطاف‌پذیری غیرمترقبهٔ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری تمرکز کنند. درعین حال، تغییرات مهمی نیز در معنای خود اصطلاح به وقوع پیوست. به‌طور مشخص، همهٔ طبقات صاحب ایدئولوژی تلقی شدند. بر این اساس، در نظر لنین و بیشتر مارکسیست‌های بعدی، ایدئولوژی به معنای ایده‌های تمایزبخش یک طبقهٔ اجتماعی خاص شد،

ایده‌هایی که منافع آن طبقه را صرف‌نظر از جایگاه طبقاتی‌اش پیش می‌برند. درعین حال، برخوردار دانستن همه طبقات — چه پرولتاریا و چه بورژوازی — از ایدئولوژی به معنای تهی کردن این اصطلاح از معانی ضمنی منفی یا انتقادآمیزش بود.

آنتونیو گرامشی کسی بود که نظریه مارکسیستی ایدئولوژی را احتمالاً تا منتهای آن بسط داد. بنا بر استدلال گرامشی ([۱۹۷۱] ۱۹۳۵)، آنچه باعث دوام نظام طبقاتی سرمایه‌داری شده صرفاً قدرت نابرابر اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه عامل حفظ این نظام چیزی است که گرامشی از آن به «هژمونی» ایده‌ها و نظریات بورژوازی تعبیر کرده است. هژمونی به معنای سروری یا سلطه است و هژمونی ایدئولوژیک، به معنای اخص، به توان ایده‌های بورژوازی در خارج کردن دیدگاه‌های رقیب از صحنه و در عمل تبدیل شدن به فهم عامه یا حس مشترک عصر اشاره دارد. گرامشی به تأکید نشان داده که ایدئولوژی تا چه حد در همه سطوح جامعه ریشه دوانده است: در هنر و ادبیات جامعه، در نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی جامعه، در زبان روزمره، و در فرهنگ عامه‌پسند. گرامشی تأکید داشت که با هژمونی بورژوازی تنها در سطح سیاسی و فکری می‌توان مقابله کرد، که این خود یعنی از طریق ایجاد یک «هژمونی پرولتاریایی» رقیب، مبتنی بر اصول، ارزش‌ها و نظریات سوسیالیستی.

شخصیت کلیدی

آنتونیو گرامشی (۱۹۳۷-۱۸۹۱)

گرامشی، مارکسیست و انقلابی ایتالیایی، کوشید تأکید رایجی را که در درون مارکسیسم ارتدوکس بر عوامل اقتصادی و مادی وجود داشت تصحیح کند. گرامشی در اثر عمده‌اش، دفترهای زندان (۱۹۳۵-۱۹۲۹)، با تأکیدی که به میانجی نظریه «هژمونی» (استیلای ایده‌ها و باورهای بورژوازی) بر اهمیت نبرد سیاسی و فکری داشت، هر نوع جبرگرایی «علمی» را رد کرد. او در عین توجه به «هسته اقتصادی»، از لزوم سرنگونی انگاره‌ها و ارزش‌های بورژوازی از طریق برپایی یک «هژمونی پرولتاریایی» رقیب سخن گفت.



هژمونی: تفوق یا سلطه عنصری از یک نظام بر عناصر دیگر؛ در نظر مارکسیست‌ها، هژمونی تلویحاً به معنای سلطه و سیطره ایدئولوژیک است.

توان سرمایه‌داری در دستیابی به ثبات از طریق جعل مشروعیت یکی از دغدغه‌های ویژه مکتب فرانکفورت هم بود، گروهی از نومارکسیست‌های عمدتاً آلمانی که از دست نازی‌ها گریختند و بعداً در ایالات متحده آمریکا مستقر شدند. شناخته‌شده‌ترین عضو گروه، هربرت مارکوزه، در کتاب انسان تک‌ساحتی (۱۹۶۴) چنین استدلال کرده که جامعه پیشرفته صنعتی به مدد توان ایدئولوژی‌اش در دستکاری فکر و اندیشه و جلوگیری از ابراز دیدگاه‌های متعارض ماهیتی «تمامیت‌گرا» یافته است. طبق نظر مارکوزه، حتی رواداری‌ای که وجه مشخصه سرمایه‌داری لیبرال به نظر می‌رسد نیز در خدمت هدفی سرکوبگرانه است، چراکه رواداری لیبرالی با ایجاد حسی از بحث و جدل آزاد، این واقعیت را که شست‌وشوی مغزی و کنترل ایدئولوژیکی تا چه حد در جریان است پنهان می‌کند.

دیدگاه‌های غیرمارکسیستی

یکی از نخستین تلاش‌ها برای تدوین مفهومی غیرمارکسیستی از ایدئولوژی به‌وسیله کارل مانهایم (۱۸۹۳-۱۹۴۷)، جامعه‌شناس آلمانی، صورت گرفت. او نیز همچون مارکس اذعان داشت که آرا و افکار آدم‌ها محصول شرایط اجتماعی آنهاست، اما مانهایم، برخلاف مارکس، کوشید تا ایدئولوژی را از معانی ضمنی منفی‌اش خلاص کند. در کتاب ایدئولوژی و اوتوپیا [۱۹۶۰] (۱۹۲۹)، مانهایم ایدئولوژی‌ها را همچون نظام‌های فکری‌ای تصویر کرد که کارشان محافظت از یک نظم اجتماعی خاص است، نظام‌های فکری‌ای که هریک، به‌طور کلی، بیانگر منافع گروه مسلط یا حاکم خود هستند. از آن طرف، اوتوپیاها بازموده‌هایی آرمانی‌شده از آینده‌اند، بازموده‌هایی که حاکی از لزوم تغییر اجتماعی بنیادی و همواره در خدمت منافع گروه‌های سرکوب‌شده یا فرودست هستند. مانهایم در ادامه بین دو تصور «خاص» و «تام» از ایدئولوژی تمایز قائل شده است. ایدئولوژی‌های «خاص» ایده‌ها و باورهای افراد، گروه‌ها یا احزاب بخصوص هستند، درحالی‌که ایدئولوژی‌های «تام» دربرگیرنده تمامیت *Weltanschauung* (ولت‌آنشائونگ) یا «جهان‌بینی» یک طبقه اجتماعی، یک جامعه یا حتی یک دوره تاریخی‌اند. بر این اساس، مارکسیسم، سرمایه‌داری لیبرال و اسلام‌گرایی را می‌توان تک‌تک به‌عنوان ایدئولوژی‌های «تام» تلقی کرد. با وجود این، مانهایم معتقد بود که همه نظام‌های ایدئولوژیک، از جمله اوتوپیاها، تحریف‌شده هستند، چون هریک از آنها دیدگاهی محدود و ضرورتاً منفعت‌طلبانه از واقعیت اجتماعی ارائه می‌کنند. باین حال، به گفته او نباید از کوشش برای آشکار ساختن حقیقت عینی به‌کلی دست کشید. به نظر مانهایم، عینی‌نگری دقیقاً حیطه اختصاصی «روشنفکران به‌لحاظ

اجتماعی مستقل» است، طبقه‌ای از اصحاب فکر و اهل قلم که چون منافع اقتصادی مستقلی ندارند، تنها آنان‌اند که می‌توانند در کندوکاو منضبط و بی‌غرض وارد شوند.

خط سیر بعدی مفهوم ایدئولوژی عمیقاً متأثر از ظهور دیکتاتوری‌های تمامیت‌گرا در دوره بین دو جنگ جهانی و تنش‌های ایدئولوژیکی شدید جنگ سرد دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود. مطابق تصویری که خاصه نظریه‌پردازان لیبرال از رژیم‌های تکوین‌یافته در ایتالیای فاشیست، آلمان نازی و روسیه استالینیست ترسیم کردند، آن رژیم‌ها نظام‌های حاکمیتی خاصی بودند، نظام‌هایی به‌لحاظ تاریخی جدید و فوق‌العاده سرکوبگر. همان نظریه‌پردازان بر نکته دیگری نیز انگشت گذاشتند و آن نقشی بود که ایدئولوژی‌های «رسمی» در سرکوب بحث و نقد، و ترویج اطاعت بی‌چون‌وچرا ایفا می‌کردند. طیفی متنوع و متباین از نویسندگان مانند کارل پوپر (۱۹۴۵)، هانا آرنست (۱۹۵۱)، جی. ال. تالمن (۱۹۵۲)، برنارد کریک (۱۹۶۲) و نظریه‌پردازان «پایان ایدئولوژی»، که در بخش پایانی این فصل بررسی شده‌اند، از اصطلاح «ایدئولوژی» به شیوه‌ای عمیقاً محدود استفاده کرده و فاشیسم و کمونیسم را مثال‌های اعلای آن انگاشته‌اند. مطابق این نحوه استعمال واژه، ایدئولوژی‌ها نظام‌های فکری «بسته»‌ای هستند که با ادعای تملک انحصاری حقیقت، از تحمل ایده‌های مخالف و باورهای رقیب سر باز می‌زنند. بنابراین، ایدئولوژی‌ها «ادیان سکولار»‌اند؛ آنها ماهیتی «تمامیت‌ساز» دارند و با عمل کردن به مثابه ابزار کنترل اجتماعی، تضمین‌کننده اطاعت و انقیاد هستند. باین حال، با همین معیار می‌توان دید که همه مرام‌های سیاسی هم مصداق ایدئولوژی نیستند. مثلاً لیبرالیسم، از آن حیث که بر نوعی پایبندی بنیادین به آزادی، رواداری و تنوع استوار است، بارزترین مثال یک نظام فکری «باز» به حساب می‌آید (پوپر، ۱۹۴۵).

در این بین، یک تصور آشکارا محافظه‌کارانه از ایدئولوژی نیز قابل تشخیص است. بنای چنین تصویری بر بی‌اعتمادی دیرپای محافظه‌کارانه به اصول و فلسفه‌های انتزاعی استوار است، بی‌اعتمادی‌ای که خود برآمده از رویکردی شکاکانه در قبال عقل‌گرایی و پیشرفت است. بنا بر نگاه محافظه‌کارانه، جهان بی‌نهایت پیچیده است و درک آن تا حد زیادی ورای توان ذهن بشری است. برجسته‌ترین نماینده امروزی این دیدگاه مایکل اوکشات بود. مطابق اظهار اوکشات در کتاب عقل‌گرایی در سیاست (۱۹۶۲)، «در فعالیت سیاسی، آدم‌ها در دریایی بی‌کران و بی‌انتها کشتی می‌رانند». از این منظر، تلقی از ایدئولوژی‌ها همچون نظام‌های فکری انتزاعی است، مجموعه‌ای از ایده‌ها که مقدر است واقعیت اجتماعی را ساده و تحریف کنند چون ادعای تبیین چیزی را دارند که به حقیقت درک‌ناپذیر است. این چنین، ایدئولوژی با جزم‌اندیشی برابر شمرده می‌شود: باورهایی ثابت و جزمی

که از پیچیدگی‌های جهان واقعی گسسته‌اند. از این رو، محافظه‌کاران شیوہ «ایدئولوژیکی» سیاست را رد کرده‌اند، شیوہ‌ای که مبتنی است بر تلاش برای تغییر جهان به مدد مجموعه‌ای از اصول انتزاعی یا نظریات از پیش تثبیت شده. تا پیش از آلوده شدن به سیاست شدیداً ایدئولوژیکِ راست جدید، محافظه‌کاران ترجیح داده بودند موضعی را که اوکشات از آن به «موضع سنت‌گرا» تعبیر کرده بود اتخاذ کنند؛ و این موضعی است که با استقبال از پراگماتیسم دست رد به سینۀ ایدئولوژی می‌زند و نگاهش به تجربه و تاریخ به عنوان مطمئن‌ترین رهنمون‌ها به سلوک یا رفتار بشری است.

باین حال، از دهۀ ۱۹۶۰ اصطلاح «ایدئولوژی»، به واسطۀ تغییرات ساختاری‌ای که به فراخور مقتضیات تحلیل متعارف سیاسی و اجتماعی در آن صورت گرفت، رواج بیشتری یافته است. این امر ایدئولوژی را مفهومی خنثی-بی طرف و عینی تثبیت کرده و باعث شده است تداعی‌های سیاسی‌ای که زمانی بر آن بار کرده بودند برداشته شود. برای مثال، مارتین سلیگر (۱۹۷۶) ایدئولوژی را این‌طور تعریف کرده: «مجموعه ایده‌هایی که افراد از طریق آنها غایات و وسایل عمل سازمان یافته اجتماعی را تعیین، تبیین و توجیه می‌کنند، صرف نظر از اینکه چنین عملی به قصد حفظ، ترمیم، ریشه‌کنی یا بازسازی یک نظم اجتماعی معین باشد.» بدین ترتیب، هر ایدئولوژی یک نظام فکری عمل‌محور است. برحسب چنین تعریفی، ایدئولوژی‌ها نه خوب‌اند نه بد، نه صادق‌اند نه کاذب، نه بازند نه بسته، نه آزادی‌بخش هستند نه سرکوبگر—آنها می‌توانند همه اینها باشند.

مفهوم کلیدی

پراگماتیسم

پراگماتیسم، در یک تعریف کلی و کلان، به معنای رفتاری است که مطابق با اهداف و شرایط عملی و نه اصول یا غایات ایدئولوژیکی شکل گرفته باشد. به عنوان سنتی فلسفی و در ارتباط با «پراگماتیست‌های کلاسیکی» مانند ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)، پراگماتیسم روشی است برای حل و فصل مباحثات متافیزیکی که درصدد است معنای مفاهیم و فرضیات را با شناسایی پیامدهای عملی آنها روشن سازد. فراهم کردن امکانی برای قضاوت سیاست‌گذاری‌ها و اظهارات سیاسی «برحسب شایستگی خودشان» (بر مبنای «آنچه در عمل جواب می‌دهد») و ممانعت از گسستن ایدئولوژی از واقعیت و تبدیل شدن به آرزواندیشی صرف از مزیت‌های پراگماتیسم در سیاست است. باین حال، منتقدان پراگماتیسم را مرادف با بی‌اصولی یا گرایش به پیروی از افکار عمومی به جای راهبری آن می‌دانند.